

Aligning Iranian Law with International Standards in the Criminal Protection of Children in the Digital Space: An Analysis of the Legal Foundations and Criminal Policy of Prohibiting or Restricting Access

Seyed Ali Akbar Seyadat

PhD Candidate, Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Email: saas7932@hotmail.com

Abstract

The increasing presence of children and adolescents in cyberspace and their daily reliance on the internet and social media have made the protection of this demographic against threats such as harmful content, harmful contacts, commercial exploitation of personal data, and emerging behavioral risks a critical concern in criminal law and policy. This study aims to analyze the legal foundations and criminal policy of "prohibiting or restricting children's use of the internet and social networks," adopting a comparative-analytical approach. Within this framework, the regulations and practices of four legal systems—France, the United Kingdom, the United States, and several East Asian countries—have been carefully examined and evaluated.

The findings indicate that the approach of "absolute prohibition" of access is neither justifiable nor practically effective due to enforcement challenges, the possibility of technological circumvention, and its clear conflict with the fundamental rights of children, including the rights to information and education. In contrast, the "multi-layered protection" model, which imposes active obligations on platforms—such as mandatory age verification, age-appropriate service design, and the implementation of default safety settings under governmental oversight—is recognized as the most effective approach. An assessment of Iran's legal framework reveals a significant legislative gap regarding the explicit duties of platforms and the absence of binding age-verification requirements. Accordingly, the study recommends that Iranian lawmakers, inspired by successful international experiences, avoid criminalizing children's internet use and instead enact dedicated legislation that defines platform caretaking responsibilities within a clear regulatory framework backed by effective enforcement mechanisms.

Keywords: Child Protection Law, Cyberspace, Criminal Law, Internet Duty of Care.



تطبيق حقوق ايران با استانداردهای بين المللی در حمايت کيفری از کودکان در فضای دیجيتال: تحليل مبانی و سياست جنایی ممنوعيت يا تحديد دسترسی*

سيدعلی اکبر سيادت

دانشجوی دکتری حقوق کيفری و جرمشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ايران.

رایانامه نویسنده مسئول: Saas7932@hotmail.com

چکیده

با گسترش فزاینده حضور کودکان و نوجوانان در فضای مجازی و وابستگی روزمره آنان به اینترنت و شبکه های اجتماعی، موضوع صیانت از این قشر در برابر تهدیدهایی چون محتوای مضر، تماس های آسیب زاء، سوءاستفاده تجاری از داده های شخصی و خطرات رفتاری نوظهور به یکی از دغدغه های مهم حقوق کيفری و سياست گذاری جنایی تبدیل شده است. این پژوهش با هدف تحليل مبانی حقوقی و سياست جنایی «ممنوعيت يا تحديد استفاده کودکان از اینترنت و شبکه های اجتماعی» انجام شده و رویکردی تطبیقی- تحليلی را برگزیده است. در این چارچوب، مقررات و رویه های چهار حوزه حقوقی شامل فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده و چند کشور شرق آسیا به دقت بررسی و ارزیابی شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که رویکرد «ممنوعيت مطلق» دسترسی، به دليل دشواری های اجرایی، امکان دور زدن فناوریانه و تعارض آشکار با حقوق بنیادین کودک از جمله حق دسترسی به اطلاعات و آموزش، نه قابل توجه است و نه در عمل کارآمدی لازم را دارد. در مقابل، الگوی «حمايت چندسطحی» که بر تحميل تکالیف فعال به پلتفرم ها استوار است — از جمله الزام به احراز سن کاربر، طراحی خدمات متناسب با سن و اجرای تنظیمات پیش فرض ایمن تحت نظارت نهادی دولتی — کارآمدترین رویکرد شناخته می شود. بررسی وضعیت ایران نیز نشان دهنده خلأ تقنینی جدی در زمینه تعیین تکالیف مشخص برای پلتفرم ها و نبود الزام به سازوکارهای احراز سن است. بر این اساس، پیشنهاد می شود قانون گذار ایرانی با الهام از تجارب موفق بین المللی، قانونی خاص با محوریت مسئولیت مراقبتی پلتفرم ها و چارچوبی شفاف و دارای ضمانت اجراهای مؤثر تدوین کند.

کلیدواژه ها: قانون حمايت از اطفال، فضای مجازی، حقوق کيفری، تکلیف مراقبتی اینترنتی.

مقدمه

رشد فناوری‌های ارتباطی و گسترش همه‌جانبه فضای مجازی در دهه‌های اخیر، تحولی بنیادین در شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول، حضور کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال است؛ حضوری که از سنین بسیار پایین آغاز می‌شود و بخش قابل توجهی از فعالیت‌های آموزشی، تفریحی، هویتی و اجتماعی آنان را در بر می‌گیرد. نسل جدید کودکان و نوجوانان، برخلاف نسل‌های پیشین، در جهانی رشد می‌کنند که مرزهای میان فضای واقعی و فضای مجازی کمرنگ شده است. از بازی‌ها و سرگرمی‌های آنلاین گرفته تا آموزش از راه دور و تعاملات اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی، همگی نشانگر این واقعیت‌اند که کودکان امروز، شهروندان دیجیتال فردا هستند.

در کنار فرصت‌های بی‌بدیل این فضا، تهدیدها و مخاطرات جدی نیز وجود دارد. دسترسی آسان به محتوای مضر و خشونت‌آمیز، امکان برقراری ارتباط با افراد ناشناس و بالقوه خطرناک، شکل‌گیری رفتارهای پرخطر همچون قمار و مصرف‌گرایی افراطی، و بهره‌برداری تجاری از داده‌های شخصی کودکان تنها بخشی از این آسیب‌هاست. ویژگی خاص این تهدیدها آن است که بسیاری از آن‌ها به صورت نامحسوس و تدریجی عمل می‌کنند و کودکان و والدین در بسیاری موارد قادر به تشخیص یا کنترل آن‌ها نیستند. همین امر باعث شده است که سیاست‌گذاران، پژوهشگران و نهادهای بین‌المللی به طور جدی به موضوع «حفاظت از کودکان در فضای مجازی» بپردازند و سازوکارهای گوناگونی برای آن طراحی کنند.

نظام‌های حقوقی مختلف در برابر این چالش، مسیرهای متفاوتی پیموده‌اند. برخی کشورها به رویکرد محدودیت سنی یا زمانی روی آورده و تلاش کرده‌اند از طریق ممنوعیت دسترسی کودکان زیر سن معین به شبکه‌های اجتماعی یا بازی‌های آنلاین، از آنان محافظت کنند. برخی دیگر بر مسئولیت فعال پلتفرم‌ها تمرکز کرده و با الزام شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات دیجیتال به احراز سن، طراحی متناسب با سن و ارائه پیش‌فرض‌های ایمن، سعی در کاهش خطرات داشته‌اند. دسته‌ای نیز سیاست‌های ترکیبی را در پیش گرفته و علاوه بر قواعد حقوقی الزام‌آور، آموزش والدین و توانمندسازی کودکان در سواد رسانه‌ای و دیجیتال را نیز بخشی از راهکار دانسته‌اند.

با وجود این تلاش‌ها، هنوز اجماعی در سطح جهانی درباره بهترین روش مداخله وجود ندارد. تجربه‌های برخی کشورها در اعمال محدودیت مطلق، به دلیل دشواری‌های اجرایی، نقض حقوق بنیادین کودکان و امکان دور زدن فنی، چندان موفق نبوده است. در مقابل، الگوهایی که بر تنظیم‌گری پلتفرم‌ها و حمایت چندسطحی استوارند، نتایج امیدوارکننده‌تری به همراه داشته‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که مسئله دسترسی کودکان به فضای مجازی، پیچیده‌تر از آن است که بتوان تنها با یک سیاست کیفری یا یک اقدام قانونی ساده آن را حل کرد.

در ایران نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. هرچند قوانین پراکنده‌ای در حمایت از کودکان و مقابله با محتوای مضر وجود دارد، اما هنوز قانون خاص و جامعی که دسترسی یا استفاده کودکان از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را به طور مشخص محدود یا ساماندهی کند، تصویب نشده است. این خلأ تقنینی باعث شده بار اصلی مدیریت خطرات بر دوش خانواده‌ها و مدارس قرار گیرد، بدون آنکه ابزارهای حقوقی الزام‌آور و سازوکارهای اجرایی کارآمد در دسترس باشد. در چنین شرایطی، بررسی امکان‌سنجی ممنوعیت یا تحدید استفاده کودکان از فضای مجازی و تحلیل مبانی حقوق کیفری آن اهمیتی مضاعف می‌یابد.

مسئله اصلی این پژوهش، واکاوی حدود و امکان «ممنوعیت یا تحدید استفاده کودکان از فضای مجازی» از منظر حقوق کیفری و سیاست جنایی است. پرسش بنیادین آن است که آیا دولت‌ها می‌توانند یا باید با وضع مقررات کیفری یا تنظیمی، دسترسی کودکان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را محدود یا ممنوع کنند؟ اگر چنین سیاستی موجه باشد، دامنه و سازوکار آن چگونه باید تعریف شود و کدام نهادها مسئولیت اجرای آن را بر عهده گیرند؟

این مسئله به‌ویژه در ایران اهمیت دارد، زیرا علی‌رغم وجود قوانینی مانند قانون جرایم رایانه‌ای و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، هنوز چارچوب صریح و مستقلی برای تعیین تکالیف پلتفرم‌ها یا اعمال محدودیت‌های سنی و زمانی وجود ندارد. در نتیجه، خطرات فضای مجازی همچنان بدون مدیریت نظام‌مند متوجه کودکان است و سیاست‌گذاران با پرسشی جدی مواجه‌اند: آیا باید به سمت جرم‌انگاری استفاده کودکان رفت یا بهتر است تکالیف قانونی و تنظیمی مشخصی برای پلتفرم‌ها وضع شود؟ اهمیت این پژوهش را می‌توان از سه منظر بیان کرد:

نخست، از منظر حقوقی، موضوع در تقاطع دو حوزه مهم قرار دارد: حمایت کیفری از کودکان و تنظیم‌گری فضای مجازی. بررسی مبانی نظری و اصول حقوق کیفری همچون ضرورت، تناسب و کمینه‌گرایی کیفری نشان می‌دهد که ورود به این حوزه بدون تحلیل دقیق، می‌تواند منجر به نقض حقوق اساسی کودکان شود.

دوم، از منظر اجتماعی و فرهنگی، فضای مجازی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی کودکان امروز است. غفلت از تنظیم این فضا می‌تواند پیامدهایی همچون افزایش بزه‌دیدگی، اعتیاد دیجیتال، بحران هویت و گسست اجتماعی به همراه داشته باشد.

سوم، از منظر تقنینی و سیاست‌گذاری، خلأ موجود در قوانین ایران ضرورت پژوهش حاضر را برجسته می‌سازد. بدون چارچوب قانونی مشخص، مسئولیت‌ها میان خانواده‌ها، مدارس و پلتفرم‌ها پراکنده و بی‌اثر باقی می‌ماند. این پژوهش می‌تواند مبنای نظری لازم برای اصلاحات قانونی و طراحی سیاست‌های حمایتی در سطح ملی را فراهم آورد. روش این پژوهش، تطبیقی-تحلیلی است. بدین معنا که ابتدا تجارب و مقررات کشورهای مختلف مانند فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده و کشورهای شرق آسیا بررسی شده و سپس در پرتو اسناد بین‌المللی و اصول حقوق بشری

تحلیل می‌شود. در گام بعد، وضعیت ایران با این تجارب تطبیق داده شده و نقاط قوت و ضعف قوانین داخلی آشکار می‌گردد.

این رویکرد امکان می‌دهد تا علاوه بر تحلیل نظری، راهکارهای عملی نیز ارائه شود. همچنین با تمرکز بر مبانی حقوق کیفری و سیاست جنایی، تلاش می‌شود چارچوبی برای تعیین محدوده مداخلات دولت در این حوزه ترسیم گردد.

پرسش‌های محوری مقاله حاضر چنین صورت‌بندی می‌شود:

نخست، آیا از منظر اصول حقوق کیفری (از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تناسب، کمینه‌گرایی کیفری و مصلحت طفل)، توجیهی برای «ممنوعیت یا تحدید استفاده» وجود دارد؟

دوم، اگر پاسخ مثبت است، مخاطب صحیح مداخله کیفری کیست: کودک، والدین یا پلتفرم؟

سوم، در صورت ترجیح رویکرد تنظیم‌گرانه بر کیفری، چه سازوکارهایی (وظیفه مراقبتی پلتفرم، ارزیابی ریسک سنی، طراحی ایمن پیش‌فرض، تضمین سن غیرتهاجمی و جامع‌نگر) باید در قانون گنجانده شود تا هم حقوق حمایتی و هم آزادی‌های مشروع کودک و خانواده محفوظ بماند؟

چهارم، با اتکا به تجربه‌های تطبیقی فرانسه، بریتانیا و شرق آسیا، الگوی مناسب برای ایران کدام است و چه اصلاحات نهادی لازم دارد؟

فرضیه راهنمای پژوهش آن است که «ممنوعیت مطلق» نه تنها از منظر اجرایی دشوار و از حیث حقوق بشری محل تردید است، بلکه نسبت به اهداف حمایتی نیز ناکارآمد می‌نماید. در مقابل، «مدل چندسطحی حمایت» که در آن تکالیف اصلی متوجه پلتفرم‌هاست و دولت نقش تنظیم‌گر ناظر با ضمانت اجراهای متناسب را ایفا می‌کند، هم با تجربه‌های موفق‌تر هم‌خوان است و هم با اصول کمینه‌گرایی کیفری و مصلحت طفل سازگارتر.

بر اساس مطالعه مقاله «اصول مرتبط با حقوق کودک در محیط دیجیتال» (مظلوم‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰)، این پژوهش به بررسی حقوق کودکان در فضای مجازی با تأکید بر حریم خصوصی، دسترسی به محتوای مناسب و ممنوعیت سوءاستفاده تجاری می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه در منابع فقهی به صورت مستقیم به این موضوع پرداخته نشده است، اما با استنباط از قواعد کلی می‌توان ضرورت حمایت از کودکان را استخراج کرد. در حقوق ایران نیز قوانین موجود ناکافی و پراکنده و بعضاً شکلی هستند و خلأ قانونی به‌ویژه در زمینه تبلیغات تجاری مشهود است. یکی از تلاش‌های صورت گرفته برای انطباق با استانداردهای بین‌المللی تصویب سند صیانت از کودکان در فضای مجازی است که ایرادهای متعددی از جمله مرجع تصویب‌کننده و محتوای ناکافی در آن رابطه مطرح شده است. نتیجه‌گیری پژوهش بر لزوم تدوین قوانین جامع، نظارت مؤثر و افزایش آگاهی کودکان و خانواده‌ها برای صیانت از حقوق کودکان در فضای دیجیتال تأکید دارد.

از سوی دیگر، صفاری‌نیا (۱۴۰۱) با استناد به نظریه‌های حقوق بین‌المللی و به‌ویژه تفسیر عمومی شماره ۲۵ کمیته حقوق کودک (۲۰۲۱)، استدلال می‌کند که دسترسی کودکان به فضای دیجیتال یک حق انسانی است، اما این حق باید در چارچوب «مصالح عالی‌ه کودک» و با تضمین امنیت و حریم خصوصی‌اش تحقق یابد. او بیان می‌دارد که قوانین ایران در حوزه حمایت از کودکان در فضای مجازی هم‌خوانی کافی با استانداردهای بین‌المللی ندارند و بیشتر مبتنی بر رویکرد محدودکننده و امنیت‌محور هستند، نه رویکردی مبتنی بر حقوق کودک.

در همین راستا، بادامی و همکاران (۱۴۰۱) به بررسی تأثیر فضای مجازی بر سوءاستفاده از حق تربیت کودک با تأکید بر آموزش دینی پرداخته‌اند. آن‌ها هشدار می‌دهند که عدم کنترل فضای دیجیتال می‌تواند به عنوان یک تهدید جدی علیه هویت دینی و اخلاقی کودک عمل کند و از این رو، ضرورت بازنگری در سیاست‌های جنایی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های فرهنگی و اخلاقی را برجسته می‌سازند. در مجموع، پژوهش‌های موجود بر لزوم بازنگری در رویکرد حقوقی ایران تأکید دارند؛ رویکردی که باید از ممنوعیت مطلق به سمت تناسب‌گرایی و حمایت فعال از کودک در فضای دیجیتال حرکت کند و ضمن تطبیق با استانداردهای بین‌المللی، مبانی سیاست جنایی آن را بر اصل «مصالح عالی‌ه کودک» استوار سازد.

بر اساس مطالعه مقاله «بررسی تطبیقی حمایت از حق تصویر کودکان در فضای مجازی» (غنی‌زاده بافقی و چاجی، ۱۴۰۲)، می‌توان نتیجه گرفت که نقض حق تصویر کودکان در فضای مجازی با پیامدهای گسترده‌ای از جمله نقض حریم خصوصی، آسیب روانی و بهره‌کشی اقتصادی و جنسی همراه است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در مقایسه با کشورهای مانند فرانسه و چین، از خلأهای قانونی محسوسی در زمینه حمایت از کودکان در فضای مجازی رنج می‌برد. نویسندگان بر لزوم تصویب قوانین خاص، جرم‌انگاری نقض حق تصویر کودکان و ارتقای آگاهی خانواده‌ها و نهادهای نظارتی تأکید کرده‌اند تا از وقوع «بردگی مدرن» در فضای مجازی جلوگیری شود.

بر اساس پیشینه پژوهش‌های بررسی‌شده، نوآوری این پژوهش در آن است که به جای تمرکز صرف بر جنبه‌های محتوایی یا تربیتی، به تحلیل نظام‌مند سیاست تقنینی مناسب برای حمایت از کودکان در فضای مجازی می‌پردازد. در حالی که مطالعات پیشین بیشتر بر آسیب‌شناسی اجتماعی، حقوق تربیتی یا حریم خصوصی متمرکز بوده‌اند، این تحقیق با رویکردی تطبیقی-تحلیلی و با بررسی الگوهای موفق جهانی، الگویی چندسطحی مبتنی بر «تکلیف مراقبتی پلتفرم‌ها» و «نقش تنظیم‌گری دولت» را پیشنهاد می‌دهد. همچنین، با شناسایی خلأ تقنینی ایران در زمینه الزام به احراز سن و طراحی ایمن، راهکارهای عملیاتی برای تدوین قانونی خاص ارائه می‌کند که هم‌سو با اصول حقوق کیفری و مصلحت عالی کودک باشد.

۱. مبانی نظری و مفهومی

۱.۱. تعریف کودک در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی ایران

هرچند در متون فقهی، سنین مختلفی برای شروع کودکی بیان شده، اما از آنجا که جایگاه این مباحث بیشتر در حوزه تکالیف شرعی است و در پژوهش پیش‌رو مدنظر نیست، از آن عبور کرده و به سقف سن کودک در فقه و قوانین می‌پردازیم. در متون فقهی کودک به کسی اطلاق می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (وزیری، ۱۳۸۴: ۴۹). در کنکاش در متون فقهی، تقریباً تعبیر دیگری از کودک یافت نمی‌شود و آنچه مورد تعارض و اختلاف است، سن بلوغ شرعی است. قوانین موضوعه نیز متأثر از فقه در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ سن کودک را سن بلوغ دانسته که در پسران پانزده و در دختران نه سال تمام قمری است. مشابه این حکم در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی تأکید شده است. گرچه شاید در قوانین بتوان، تعبیر متعددی از کودک یافت که در جایگاه خود بیان گردیده و در قوانین آیین دادرسی کیفری و مدنی متبلور شده، اما آخرین اراده قانون‌گذار در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ متبلور شده است. این قانون که به منظور حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان به تصویب رسیده، در ماده ۱ خود عنوان داشته طفل هر فردی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده و نوجوان هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی است که به سن بلوغ شرعی رسیده است. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که قانون مذکور، سن نوجوان را برخلاف قوانین قبلی، تا ۱۸ سال تمام شمسی تعیین نموده و نتیجه آن، افزایش یک‌ساله حمایت از اطفال و نوجوانان در عمل است. هرچند این قانون با یک نگرش مدرن و مترقی، قصد حمایت از اطفال و نوجوانان را داشته، اما باید گفت که این قانون پس از ورود ماهوی مختصر به اصول حمایتی که آن هم با یک نگرش واکنشی است، به قواعد شکلی و سازمان‌نگر پرداخته است. در برخی از گفتمان‌های حقوقی، مفهوم کودک مترادف صغیر بوده و بلوغ را معیاری برای سنجش کودکی دانسته‌اند (کشاورز، ۱۳۷۵: ۸۶) و بنا بر این نظریه که به گواه تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی است، هرگاه سخن از کودک به میان می‌آید، صرفاً افرادی را شامل خواهد شد که پایین‌تر از سن بلوغ قرار دارند و شامل دختر ۱۰ ساله و پسر ۱۶ ساله نخواهد شد؛ بنابراین در نظریه این افراد، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان شامل دو گروه کودک (اطفال) و نوجوانان شده و افرادی که به سن بلوغ رسیده‌اند دیگر کودک محسوب نمی‌شوند. در مقابل این گروه، حقوق‌دانانی وجود دارند که مرز کودکی را «رشد عقلی» دانسته و احراز رشد و تمییز را برای خروج از سن کودکی لازم دانسته‌اند (لنگرودی، ۱۳۶۸: ۴۰۶). یکی از مصادیقی که بر اساس این تعریف در قوانین ظهور یافته، ماده ۱ قانون حمایت از کودکان مصوب ۱۳۸۱ است که پایان سن کودکی را سن ۱۸ سالگی بیان داشته است.

اما در میان اسناد بین‌المللی نیز تعاریف مختلفی از کودک بیان گردیده که نخستین تعریف جامع را می‌توان در کنوانسیون حقوق کودک در ۱۹۸۹ دانست. در ماده ۱ این کنوانسیون لفظ کودک به هر انسان کمتر از ۱۸ سال اختصاص

یافته است. این ماده برخلاف تعابیر فقهی، فقط به پایان سن کودکی اشاره نموده و بین سن بلوغ و رشد تفاوتی قائل نشده است. اعلامیه ژنو حقوق کودک را نیز می‌توان یک تلاش بین‌المللی برای حمایت از حقوق کودکان دانست که در سال ۱۹۵۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. بر اساس مقدمه این اعلامیه، کودکان به دلیل عدم تکامل رشد بدنی و فکری باید مورد حمایت قرار گیرند و در ماده ۲ نیز برای توسعه فکری، ذهنی، اخلاقی و معنوی کودکان تأکید بر ایجاد محیطی سالم و محترمانه شده است.

این حمایت‌ها علاوه بر تأکیدی است که در سایر تلاش‌ها از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... در راستای حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر صورت گرفته و بدیهی است بخشی از این تأکیدات بر رعایت حقوق اطفال و کودکان است.

۱.۲. مفهوم فضای مجازی و ویژگی‌های آن برای اطفال

رشد فزاینده دسترسی کودکان به اینترنت و خدمات دیجیتال سبب شده است که ارزیابی خطرات ایمنی آنان به یکی از دغدغه‌های اساسی تبدیل شود. با وجود وجود چارچوب‌های قانونی مانند مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) در اروپا یا قانون COPPA در ایالات متحده، همچنان میزان واقعی ایمنی کودکان در فضای آنلاین ناشناخته باقی مانده است. یکی از دلایل این امر، فقدان روش‌های سیستماتیک و علمی برای سنجش میزان آسیب‌پذیری سرویس‌ها در برابر تهدیدهای متوجه کودکان است. در عمل، بسیاری از سیاست‌های امنیتی صرفاً در سطح اسناد باقی می‌مانند و امکان سنجش عینی رعایت یا نقض آن‌ها وجود ندارد. بدون ابزارهای سنجش معتبر، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران قادر نخواهند بود حمایت واقعی از کودکان را تضمین کنند (Ta, 2024: 1-2). بنابراین ضروری است که تعریف مناسبی از فضای مجازی و سایبر برای تعیین دایره شمول در اختیار باشد. سایبر مفهومی است که با ظهور اینترنت به وجود آمده و وابستگی تام با آن دارد که در فرهنگ لغت به معنی مجازی و غیر ملموس آمده و فضای سایبر را معادل فضای مجازی دانسته‌اند. در یک تعریف کلی فضای سایبر عبارت از مجموعه محیط‌هایی همچون اینترنت است که اشخاص در آن‌ها بدون حضور فیزیکی در کنار یکدیگر، از طریق رایانه‌ها یا دیگر وسایل ارتباطی، ارتباط برقرار می‌کنند (قلی‌زاده نوری، ۱۳۸۰: ۸۶).

این ابزار قدرتمند که با ورود خود تحول‌شگرفی در همه ابعاد زندگی خصوصی و اجتماعی بشر ایجاد کرد، علاوه بر فواید گسترده و بی‌شمار، چالش‌های جدی را در زندگی بشر ایجاد کرده که به دلیل برخی ویژگی‌های کودکان، این چالش‌ها در میان آنان دارای اهمیت ویژه‌ای است. تعارض ارزش‌ها را می‌توان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جهانی دانست که متأثر از فضای مجازی است که یکی از چالش‌های فراروی فرهنگ‌ها، برخورد با این پدیده است. چراکه ورود اینترنت همراه با ارزش‌های غربی - ارزش‌های وارداتی متضاد با فرهنگ بومی - چالش‌های جدیدی را در سایر

کشورها به وجود آورده است (مقدادی و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷۹). در یک مطالعه تجربی نشان داده شده که استفاده نوجوانان و جوانان از اینترنت باعث کاهش ارزش خانواده می‌گردد (بیابانگرد، ۱۳۸۷: ۸۷). اعتیاد به اینترنت از دیگر آسیب‌های بغرنجی است که گریبان اغلب کاربران اینترنت را گرفته و کودکان به دلیل استفاده از این فضا به عنوان سرگرمی، بیشتر دچار این آسیب خواهند شد. مطالعه موردی بر روی شش سرویس محبوب در گوگل پلی انجام شد. YouTube Kids، YouTube، TikTok، Minecraft، Roblox و Duolingo، Quizlet. تمامی این سرویس‌ها با علم به آسیب‌های وابستگی اعتیادی به اینترنت، کاربران را ملزم به ثبت سن هنگام ایجاد حساب می‌کنند. بر اساس برخی قوانین داخلی COPPA و CCPA تأکید شده این سرویس‌ها پس از احراز سن، سیاست‌های متفاوتی در قبال داده‌های کودکان، نوجوانان و بزرگسالان اتخاذ کنند. اما یافته‌ها نشان دادند که بیشتر این سرویس‌ها هیچ تفاوت معناداری میان داده‌های کاربران نوجوان و بزرگسال قائل نمی‌شوند. حتی در برخی موارد، داده‌های کودکان و نوجوانان پیش از اعلام رضایت والدین جمع‌آوری و با شرکت‌های تبلیغاتی به اشتراک گذاشته شده است (Figueira et al., 2024: 4-5). بحران هویت که ناشی از کاهش نقش خانواده و فرهنگ خودی و جا گرفتن اینترنت به عنوان عنصر هویت‌ساز و افسردگی و انزوای فردی و اجتماعی حاصل استفاده بیش از حد از اینترنت باعث فروکش کردن ارزش‌های اجتماعی شده و یک گسست اجتماعی را رقم زده است (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این آسیب‌ها که خود زیرمجموعه برخی آسیب‌های جدی و نیز عامل چالش‌های خردتری نیز هستند حاصل بازی‌های برخط و حضور کودکان در اتاق‌های گفت‌وگویی است که جزء جدایی‌ناپذیر زندگی کودکان شده و به بهانه سرگرمی بخش اعظمی از اوقات آنان را به خود اختصاص داده است. به عنوان مثال بازی Minecraft به عنوان بازی پرترفدار در میان نوجوانان، گرچه ظاهراً سیاست‌های شفاف‌تری در زمینه حریم خصوصی دارد. اما تحقیقات نشان داد که حتی در حالت «خروج از حساب»، Minecraft داده‌های کاربران را جمع‌آوری کرده و با سرورهای تبلیغاتی به اشتراک می‌گذارد. هیچ تفاوت معناداری میان کاربران کودک و نوجوان با بزرگسالان در سطح جمع‌آوری داده‌ها مشاهده نشد. این نشان می‌دهد که قوانین، صرفاً در سطح سیاست اعلامی رعایت می‌شوند، نه در سطح عملکرد واقعی سرویس (Figueira et al., 2024: 6-7).

۲. اسناد بین‌المللی و مبانی حقوق بشر

حقوق بین‌المللی در قلمرو حمایت از کودکان در فضای مجازی بر پایه‌های محکم حقوق بشری استوار است که ریشه در اسناد کلیدی نظیر کنوانسیون حقوق کودک دارد. کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد به عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در این حوزه، اصول بنیادینی را تدوین کرده که در عصر دیجیتال اهمیت مضاعفی یافته است. اصل مصلحت عالی کودک مندرج در ماده ۳ این کنوانسیون، الزام می‌کند که در تمامی اقدامات مربوط به

کودکان، منافع عالی آنان در اولویت قرار گیرد، که این اصل در فضای مجازی مستلزم اتخاذ سیاست‌های حمایتی متناسب با خطرات ویژه این محیط است.

پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص فروش کودکان، فحشای کودکان و مواد مستهجن کودکان مصوب ۲۰۰۰، چارچوب حقوقی مهمی برای مقابله با استثمار جنسی کودکان در فضای آنلاین فراهم کرده است. این پروتکل کشورهای عضو را ملزم می‌کند تا اقدامات کیفری، مدنی و اداری لازم برای پیشگیری، کشف و مجازات جرایم مربوط به استثمار کودکان در محیط‌های دیجیتال اتخاذ نمایند. همچنین پروتکل اختیاری سوم مربوط به رویه شکایت، مکانیزم نظارتی مؤثری برای اطمینان از اجرای تعهدات دولت‌ها در حمایت از کودکان در تمامی عرصه‌ها از جمله فضای مجازی ایجاد کرده است.

یونسکو نیز نقش برجسته‌ای در تدوین استانداردهای بین‌المللی حمایت از کودکان در فضای مجازی ایفا کرده است. برنامه اینترنت امن یونسکو که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد، رویکردی جامع برای آموزش سواد رسانه‌ای و دیجیتال کودکان ارائه داده و بر ضرورت ایجاد محیط آنلاین امن از طریق همکاری میان دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی تأکید کرده است. راهنماهای یونسکو برای سیاست‌گذاری در زمینه سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، چارچوب مفهومی مناسبی برای توانمندسازی کودکان جهت استفاده ایمن از فناوری‌های دیجیتال فراهم می‌آورد.

شورای اروپا از طریق کنوانسیون‌ها و توصیه‌نامه‌های متعدد، پیشگام تدوین استانداردهای حمایت از کودکان در فضای مجازی بوده است. کنوانسیون شورای اروپا در خصوص حمایت از کودکان در برابر استثمار و آزار جنسی (کنوانسیون لانزاروته) مصوب ۲۰۰۷، نخستین سند بین‌المللی جامع در زمینه مبارزه با استثمار جنسی کودکان محسوب می‌شود که جرایم مربوط به سوءاستفاده از کودکان در فضای آنلاین را به طور صریح جرم‌انگاری کرده است. این کنوانسیون علاوه بر الزامات کیفری، بر ضرورت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه شامل آموزش، اطلاع‌رسانی و همکاری بین‌المللی تأکید دارد.

توصیه‌نامه شورای اروپا درباره حمایت از کرامت انسانی و حقوق بشر در فضای سایبر، اصولی کلیدی برای حمایت از کودکان در محیط دیجیتال تدوین کرده که شامل اصل تناسب در مداخلات، اصل عدم تبعیض در دسترسی به اطلاعات و اصل شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری الگوریتمی است. این اصول الزام می‌کنند که هرگونه محدودیت یا کنترل در فضای مجازی باید ضروری، متناسب و به گونه‌ای باشد که حداقل تداخل با حقوق بنیادین کودک را داشته باشد.

اتحادیه اروپا از طریق تصویب مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها و دستورالعمل خدمات رسانه‌های تصویری، چارچوب حقوقی پیشرفته‌ای برای حمایت از حریم خصوصی و امنیت کودکان در فضای دیجیتال ایجاد کرده است.

قانون خدمات دیجیتال اتحادیه اروپا نیز الزامات سختگیرانه‌ای برای پلتفرم‌های بزرگ آنلاین جهت حمایت از کودکان از محتوای مضر و سیستم‌های توصیه‌گر مخرب وضع کرده است.

اصول بین‌المللی حاکم بر حمایت کیفری از کودکان در فضای مجازی بر سه پایه اساسی استوار است: نخست، اصل حاکمیت مشترک که ایجاب می‌کند دولت‌ها نه تنها در قلمرو سرزمینی خود بلکه در همکاری با سایر کشورها مسئولیت حمایت از کودکان را برعهده گیرند. دوم، اصل مسئولیت مشترک که بار حمایت را میان دولت‌ها، خانواده‌ها، مؤسسات آموزشی و بخش خصوصی توزیع می‌کند. سوم، اصل پاسخگویی دموکراتیک که ایجاب می‌کند سیاست‌های حمایتی بر اساس مشارکت همه ذی‌نفعان و با شفافیت کامل تدوین شود.

کمیت حقوق کودک سازمان ملل در نظریه شماره ۲۵ خود درباره حقوق کودک در محیط دیجیتال، تأکید کرده که دولت‌ها باید اقدامات مناسب قانون‌گذاری، اجرایی و سایر تدابیر را برای اطمینان از اعمال حقوق کودک در فضای دیجیتال اتخاذ کنند. این نظریه بر ضرورت تعادل میان حمایت از کودکان و احترام به حق آنان بر آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و مشارکت در زندگی دیجیتال تأکید دارد. مجموعه این اسناد و اصول بین‌المللی، چارچوب جامعی برای قانون‌گذاری ملی در زمینه حمایت از کودکان در فضای مجازی فراهم می‌آورد که بر اساس آن می‌توان سیاست‌های متناسب و مؤثر برای مقابله با خطرات دیجیتال طراحی کرد.

بررسی دقیق اسناد بین‌المللی مذکور نشان می‌دهد که این متون حقوقی عمدتاً با رویکرد حمایت‌گرایانه، بر پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان تمرکز داشته و تکالیف و مسئولیت‌های عمده را متوجه دولت‌ها، والدین، مؤسسات آموزشی و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال کرده‌اند. این اسناد به جای تحمیل محدودیت‌های مستقیم بر کودکان، بر ایجاد محیط امن، آموزش مهارت‌های دیجیتال، نظارت بر پلتفرم‌ها و تقویت ظرفیت‌های حمایتی تأکید دارند. در واقع، هیچ‌یک از متون حقوق بشری بین‌المللی، ممنوعیت یا محدودیت صریح در دسترسی کودکان به فضای مجازی را به عنوان راهکار اصلی حمایت مطرح نکرده‌اند، بلکه بر تأمین شرایط استفاده ایمن و آگاهانه از این فضا تمرکز نموده‌اند. مجموعه این اسناد و اصول بین‌المللی، چارچوب جامعی برای قانون‌گذاری ملی در زمینه حمایت از کودکان در فضای مجازی فراهم می‌آورد که بر اساس آن می‌توان سیاست‌های متناسب و مؤثر برای مقابله با خطرات دیجیتال طراحی کرد.

۳. مطالعه تطبیقی قوانین ملی برخی کشورهای پیشرو

بررسی مقایسه‌ای نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که تعدادی از کشورها اقدام به وضع قوانینی کرده‌اند که محدودیت‌های سنی برای دسترسی کودکان و نوجوانان به شبکه‌های اجتماعی و خدمات آنلاین تعیین می‌کند. این قوانین که فراتر از رویکرد صرفاً حمایتی قانون حمایت از حریم خصوصی کودکان آنلاین آمریکا حرکت کرده‌اند، طیف گسترده‌ای از سازوکارهای تنظیمی را در بر می‌گیرند.

فرانسه پیشگام اتخاذ رویکرد منسجم در این زمینه بوده است. در سال ۲۰۲۳، فرانسه قانون تعیین سن بلوغ دیجیتال و مبارزه با نفرت آنلاین را تصویب کرد که الزام می‌کند پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی برای کودکان زیر ۱۵ سال، رضایت والدین را کسب کنند. این "سن بلوغ دیجیتال" بدان معناست که ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعی آنلاین که در فرانسه فعالیت می‌کنند، باید از ثبت‌نام کودکان زیر ۱۵ سال خودداری کنند، مگر آن که صراحتاً توسط یکی از والدین مجاز شوند. این قانون فراتر از تکالیف صرف حمایت از داده‌ها، ممنوعیت عملی ایجاد حساب کاربری برای گروه سنی مشخص را مقرر داشته است. نقض این الزام می‌تواند منجر به اعمال جریمه‌های سنگین شود.

استرالیا اخیراً جسورترین قانون در این زمینه را تصویب کرده است. استرالیا قانون ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی برای افراد زیر ۱۶ سال را تصویب کرده که استفاده نوجوانان زیر ۱۶ سال از شبکه‌های اجتماعی را ممنوع کرده است. این قانون که در دسامبر ۲۰۲۴ نهایی شد، خط قرمز ۱۶ سالگی را تعیین کرده که هیچ فرد زیر این سن نباید قادر به دسترسی به شبکه‌های اجتماعی باشد. ویژگی بارز این قانون، تحمیل مسئولیت اصلی بر عهده پلتفرم‌ها و نه والدین یا کودکان است.

در فصل پاییز سال ۲۰۲۴، دولت نروژ اعلام نمود که در حال تدوین قانونی برای ممنوعیت استفاده کودکان زیر ۱۵ سال از پلتفرم‌های اجتماعی است. این کشور اسکاندیناوی همچنین در حال آزمایش طرحی است که استفاده از تلفن‌های هوشمند را برای دانش‌آموزان زیر ۱۵ سال در برخی مدارس محدود می‌سازد. در صورت موفقیت‌آمیز بودن این آزمایش، احتمال اجرا شدن آن در سطح ملی وجود دارد. در منطقه شرق آسیا، کره جنوبی در سال ۲۰۱۱ قانونی موسوم به «قانون خاموشی» یا «قانون سیندرلا» را تصویب کرد که بر اساس آن، کودکان زیر ۱۶ سال از دسترسی به بازی‌های آنلاین در بازه زمانی نیمه‌شب تا ساعت ۶ صبح محروم بودند. با این حال، این قانون در سال ۲۰۲۱ لغو شد. این تجربه نشان می‌دهد که اجرای چنین مقرراتی با چالش‌های عملی مواجه است و نیازمند ارزیابی مداوم اثربخشی آن‌ها می‌باشد. در ژانویه ۲۰۲۵، سنگاپور نیز اعلام کرد که در راستای اهداف مشابه استرالیا برای محدود کردن دسترسی کاربران جوان به شبکه‌های اجتماعی بر اساس سن گام برمی‌دارد. این کشور در حال مشورت با مقامات استرالیایی است تا قانون حمایت از نوجوانان در محیط دیجیتال را تدوین نماید.

در بریتانیا، قانون ایمنی آنلاین ۲۰۲۳ الزام می‌کند که خدماتی که احتمال دسترسی کودکان به آن‌ها وجود دارد، باید از مواجهه کودکان در تمام سنین با محتوای قانونی که خودکشی و خودآزاری را تشویق، ترویج یا آموزش می‌دهد، جلوگیری کنند. هرچند این قانون ممنوعیت کامل ایجاد نمی‌کند، اما تکالیف سنگینی بر عهده پلتفرم‌ها قرار می‌دهد. در ایالات متحده نیز، با افزایش نگرانی‌ها درباره تأثیرات استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر سلامت روان کودکان، قانون‌گذاران ایالتی در حال معرفی قانون حمایت از کودکان در اینترنت و قانون طراحی متناسب با سن برای حمایت از کودکان در استفاده از اینترنت و اشکال مبتنی بر اینترنت ارتباطات، از جمله شبکه‌های اجتماعی هستند. قانون‌گذاران

آمریکایی جلسات کنگره متعددی برگزار کرده‌اند، اما هنوز قانون فدرال جامعی تصویب نشده است. تحلیل این تجربیات نشان می‌دهد که قوانین محدودیت سنی دارای ویژگی‌های مشترک و متمایزی هستند. از نظر ویژگی‌های مشترک، همگی بر احراز سن و کسب رضایت والدین تأکید دارند و مسئولیت اصلی را بر عهده پلتفرم‌ها قرار می‌دهند. همچنین همه این قوانین با هدف حمایت از سلامت روان و ایمنی کودکان وضع شده‌اند. از نظر تفاوت‌ها، طیف سنی متفاوتی را در بر می‌گیرند که از ۱۳ سال در برخی ایالات آمریکا تا ۱۶ سال در استرالیا متغیر است. برخی مانند قانون تعیین سن بلوغ دیجیتال فرانسه بر رضایت والدین تمرکز دارند، در حالی که قانون ممنوعیت شبکه‌های اجتماعی استرالیا ممنوعیت کامل وضع می‌کند. شدت ضمانت اجراها نیز متفاوت است، از جریمه‌های مالی تا تعلیق خدمات. این تجربیات نشان می‌دهد که روند جهانی به سوی تنظیم‌گری فعال‌تر در حمایت از کودکان در فضای دیجیتال در حال شکل‌گیری است، هرچند رویکردهای مختلف و گاه متضاد در حال آزمایش هستند. موفقیت یا شکست این تجربیات می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر کشورها ارائه دهد. بیست‌وهفت کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی موسوم به OECD قوانینی دارند که حفاظت ویژه از داده‌های کودکان را الزامی می‌سازند و در ۳۳ کشور برای پردازش داده‌های کودکان، رضایت والدین الزامی است. با این حال، آستانه‌های سنی برای این حمایت‌ها تفاوت زیادی دارند و از ۱۳ تا ۱۸ سال متغیرند. این ناهمگونی، برای خدمات آنلاین فرامرزی چالش ایجاد می‌کند و انسجام حمایت‌ها را تضعیف می‌سازد.

۳.۱. رویکردهای حمایتی در خصوص آسیب‌پذیری کودکان در فضای دیجیتال

نوجوانان قادرند و از لحاظ قانونی اجازه دارند اطلاعات شخصی خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی و وبسایت‌ها و برنامه‌های تلفن همراه ارسال کنند، بدون آن که درک کاملی از پیامدهای آن داشته باشند. چنین خطراتی واقعی هستند، به‌ویژه برای منافع مربوط به حریم خصوصی نوجوانان. اگرچه نوجوانان زیر ۱۸ سال نه در قانون به عنوان بزرگسال شناخته می‌شوند و نه در روان‌پزشکی دارای ظرفیت کامل بزرگسالان تلقی می‌شوند، بسیاری از آنان به آسانی وارد قراردادهای آنلاین برای استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌شوند.

نوجوانان زیر ۱۸ سال در قانون به عنوان بزرگسال شناخته نمی‌شوند و از ظرفیت کامل بزرگسالان نیز برخوردار نیستند. با این حال، آنان به طور منظم وارد قراردادهای اینترنتی با گردانندگان وبسایت‌ها می‌شوند تا اطلاعات شخصی خود را ارسال و منتشر کنند. سطح رشد آنان توانایی‌شان را برای درک پیامدهای ارتباطات آنلاین محدود می‌کند، اما خطرات برای حریم خصوصی و اعتبار نوجوانان واقعی است. برخی پژوهش‌ها به یک تناقض آشکار در قانون می‌پردازد: در حوزه‌هایی غیر از ارتباطات آنلاین، نظام‌های حقوقی ایالات متحده تلاش می‌کنند از صغر سن افراد در برابر محدودیت‌های ناشی از جوانی محافظت کنند. «قانون حمایت از حریم خصوصی کودکان در فضای آنلاین»

(COPPA) تا حدی از حریم خصوصی کودکان حمایت می‌کند، اما فقط برای کودکان زیر ۱۳ سال اعمال می‌شود و نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله را با حمایت اندکی در فعالیتهای آنلاین رها می‌کند (Costello et al., 2016: 313).

برای حمایت از اطفال می‌توان مدل‌های متنوعی را در قوانین کیفری کشورهای پیشرو یافت. در شماری از حوزه‌های قضایی کشورهای عضو OECD، الزامات صریحی برای تضمین سنی در خصوص دسترسی کودکان به شبکه‌های اجتماعی وضع شده است. این مقررات متفاوت‌اند؛ برخی قوانین به طور کامل ایجاد حساب کاربری برای کودکان زیر سنی مشخص را ممنوع کرده‌اند؛ برخی دیگر پلتفرم‌ها را از ارائه خوراک‌های محتوایی الگوریتمی یا ارسال اعلان‌های مکرر به کودکان منع می‌کنند. هدف این اقدامات کاهش خطراتی چون استفاده افراطی، مواجهه با محتوای زیان‌بار و دستکاری کودکان توسط سامانه‌های توصیه‌گر است. برخی از کشورها در راستای حمایت از اطفال اقدام به ایجاد محدودیت زمان استفاده (مثلاً ساعت‌های شبانه) نموده‌اند. بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که برخی کشورها به منظور پیشگیری از اعتیاد کودکان و نوجوانان به اینترنت و بازی‌های آنلاین، مقرراتی را در زمینه محدودسازی زمانی استفاده از این خدمات وضع کرده‌اند. در چین، «اطلاعیه اداره ملی مطبوعات و انتشارات درخصوص پیشگیری مؤثر از اعتیاد خردسالان به بازی‌های اینترنتی» در سال ۲۰۲۱ صادر شد (National Press and Publication Administration, 2021) که به موجب آن کلیه شرکت‌های ارائه‌دهنده بازی‌های اینترنتی تنها مجاز هستند در روزهای جمعه، شنبه، یکشنبه و تعطیلات رسمی بین ساعت ۲۰ تا ۲۱ خدمات بازی به خردسالان ارائه کنند و در سایر زمان‌ها چنین خدمتی ممنوع است. در ویتنام نیز «آیین‌نامه شماره ۱۴۷/۲۰۲۴/ن.د-س.پ درخصوص مدیریت، ارائه و استفاده از خدمات اینترنت و اطلاعات سایبری» محدودیت‌هایی را وضع کرده است (Government of Vietnam, 2024) که بر اساس آن، افراد زیر ۱۸ سال نمی‌توانند بیش از ۶۰ دقیقه در یک بازی و در مجموع بیش از ۱۸۰ دقیقه در طول شبانه‌روز در همه بازی‌ها وقت صرف کنند و شرکت‌های بازی موظف‌اند سامانه‌های فنی برای اجرای این محدودیت‌ها طراحی کنند. در ژاپن نیز آیین‌نامه استانی کاگاوا با عنوان «آیین‌نامه استان کاگاوا درباره تدابیر مقابله با اعتیاد به اینترنت و بازی» در سال ۲۰۲۰ به تصویب رسیده است (Kagawa Prefecture Assembly, 2020).

در ماده ۱۸ بند ۲ این آیین‌نامه، والدین مکلف شده‌اند قواعدی متناسب با سن کودک در استفاده از تلفن هوشمند و بازی‌های رایانه‌ای تعیین کنند و به عنوان معیار راهنما توصیه شده است که مدت استفاده روزانه از بازی‌ها در روزهای تحصیلی بیش از ۶۰ دقیقه و در ایام تعطیل بیش از ۹۰ دقیقه نباشد و استفاده از این خدمات پس از ساعت ۲۱ برای کودکان تا پایان تحصیلات اجباری و پس از ساعت ۲۲ برای سایر کودکان ممنوع اعلام شده است. علاوه بر این، کره جنوبی نیز با «قانون حمایت از جوانان» مشهور به قانون خاموشی یا قانون سیندرلا در سال ۲۰۱۱ تجربه‌ای در این زمینه داشت (Ministry of Gender Equality and Family, 2011). طبق این قانون، ارائه‌دهندگان بازی‌های اینترنتی موظف بودند از ارائه خدمات به افراد زیر ۱۶ سال در ساعات ۰۰:۰۰ تا ۰۶:۰۰ صبح خودداری کنند. هرچند این قانون

در سال ۲۰۲۱ لغو شد، اما به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های محدودسازی زمانی استفاده از بازی‌های آنلاین در سطح ملی اهمیت تاریخی دارد. مقایسه این رویکردها نشان می‌دهد که کشورهایی همچون چین و ویتنام محدودیت‌های سخت‌گیرانه و الزام‌آور در سطح ملی وضع کرده‌اند، در حالی که در ژاپن چنین محدودیت‌هایی در سطح محلی و بیشتر به صورت توصیه‌ای برای والدین پیش‌بینی شده است و کره جنوبی نیز تجربه‌ای گذرا در این حوزه داشت. این تفاوت‌ها بیانگر آن است که نظام‌های حقوقی در تلاش برای ایجاد تعادل میان حمایت از کودکان و تضمین آزادی‌های فردی در فضای دیجیتال با چالش‌های مشترکی مواجه هستند. در رویکرد دیگر، ممنوعیت استفاده از برخی شبکه‌های خاص در نظر گرفته شده است. تمام کشورهای عضو OECD به طور کلی دسترسی کودکان به محتوای مستهجن را ممنوع کرده‌اند. با این حال، تنها ۲۳ کشور مقرراتی خاص در زمینه منع دسترسی آنلاین کودکان به پورنوگرافی دارند و تنها ۵ کشور از میان آن‌ها ملزم به استفاده از سازوکارهای تضمین سنی دقیق شده‌اند. این ناهمگونی شکاف‌های جدی در حمایت از کودکان در فضای آنلاین را آشکار می‌کند، حتی در کشورهایی که ممنوعیت‌های آفلاین سخت‌گیرانه‌ای دارند.

سیاست‌های حقوقی کشورها در زمینه محدودیت زمانی دسترسی کودکان به اینترنت نشان‌دهنده دغدغه مشترک آن‌ها نسبت به آثار روانی، اجتماعی و آموزشی استفاده بی‌رویه از فضای مجازی است. با وجود این، بررسی تطبیقی قوانین حاکی از آن است که رویکردها در تعیین میزان و نحوه محدودیت بسیار متفاوت است. برای مثال، در چین قانون «حمایت از جوانان» ساعات استفاده کودکان از اینترنت را محدود به ۹۰ دقیقه در روز کرده است، در حالی که در کره جنوبی قانون موسوم به «قانون سندان» دسترسی شبانه کودکان زیر ۱۶ سال به بازی‌های آنلاین را ممنوع می‌سازد. در فرانسه نیز قانون «مدرسه جمهوری اعتمادساز» بر آموزش والدین و مسئولیت خانواده‌ها در تنظیم استفاده فرزندان از فضای مجازی تأکید دارد. این تنوع رویکردها فرصتی برای نقد و تحلیل فراهم می‌آورد که آیا چنین قوانین سخت‌گیرانه‌ای توانسته‌اند تعادلی میان حمایت از سلامت کودکان و حفظ آزادی‌های فردی برقرار کنند یا خیر.

نخستین چالش این قوانین، میزان کارآمدی آن‌ها در دنیای متصل امروزی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کودکان به سرعت راه‌های دور زدن محدودیت‌های فنی را می‌آموزند و اجرای صرف محدودیت زمانی نمی‌تواند به تنهایی به کاهش خطرات بینجامد (Livingstone, 2019: 112). افزون بر این، خطر سوق یافتن کودکان به استفاده پنهانی و بدون نظارت والدین وجود دارد که عملاً دسترسی آنان را پرخطرتر می‌سازد. بنابراین، به نظر می‌رسد قوانین صرفاً زمانی می‌توانند مؤثر باشند که در کنار آن‌ها آموزش دیجیتال و ارتقای سواد رسانه‌ای خانواده‌ها نیز جدی گرفته شود.

دومین نقد اساسی، مربوط به تعارض احتمالی چنین محدودیت‌هایی با حقوق بنیادین کودکان است. مطابق تحلیل‌های حقوق بشری، حق دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان حتی در دوران کودکی نیز باید رعایت شود و هرگونه محدودیت باید ضرورت، تناسب و موقتی بودن خود را اثبات کند (Byrne, 2021: 87). وقتی قانون‌گذار بدون توجه

به شرایط فردی همه کودکان یک بازه سنی را مشمول محدودیت زمانی یکسان می‌سازد، عملاً تفاوت‌های فردی نادیده گرفته می‌شود و خطر نقض اصل تناسب در محدودیت‌های حقوقی افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران معتقدند که تنظیم‌گری سخت‌گیرانه می‌تواند موجب کاهش فرصت‌های یادگیری و خلاقیت دیجیتال شود. برای نمونه، تحقیقات در اروپا نشان داده است کودکانی که با محدودیت‌های شدید مواجه‌اند، در مقایسه با همسالان خود توانایی کمتری در بهره‌گیری خلاقانه از اینترنت دارند (Ólafsson et al., 2014: 65). به این ترتیب، این قوانین ناخواسته ممکن است به بازتولید شکاف دیجیتال میان گروه‌های مختلف منجر شوند.

نکته مثبت در قوانین برخی کشورها، توجه به مشارکت والدین است. قانون فرانسه بیش از اعمال محدودیت‌های مطلق، بر آموزش و مسئولیت‌پذیری خانواده تأکید می‌کند که می‌تواند الگوی کارآمدتری نسبت به محدودیت‌های سخت‌وسخت باشد. زیرا پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظارت فعال والدین و گفت‌وگو با کودکان، آثار مثبت‌تری نسبت به فیلترینگ یا محدودیت زمانی صرف دارد (Helsper, 2008: 583 & Livingstone).

با این حال، نمی‌توان ضرورت مداخله دولت را نادیده گرفت. رشد بی‌سابقه بازی‌های آنلاین، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌هایی که به شدت اعتیادآور طراحی شده‌اند، نشان می‌دهد که نبود هرگونه مقررات می‌تواند کودکان را در معرض خطرات جدی قرار دهد. از این منظر، قوانین چین و کره جنوبی هرچند سخت‌گیرانه‌اند، اما حامل پیام روشنی برای صنعت دیجیتال هستند که حفاظت از کودکان باید در طراحی و عرضه خدمات لحاظ شود.

به طور کلی، نقد بر این قوانین نشان می‌دهد که موفقیت آن‌ها در گرو ایجاد توازن میان حمایت و آزادی است. قوانین باید انعطاف‌پذیر باشند، به تفاوت‌های فردی کودکان احترام بگذارند و هم‌زمان خانواده‌ها و مدارس را در فرآیند تنظیم‌گری مشارکت دهند. در غیر این صورت، صرف محدودیت زمانی نه تنها اثربخش نخواهد بود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های جدید نیز شود.

۴. بازخوانی قوانین حمایت از اطفال در فضای مجازی در قوانین کیفری ایران

هرچند ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر به کنوانسیون‌های حمایت از حقوق کودک پیوسته و در قوانین خود نیز، در راستای حمایت از کودکان تلاش مناسبی داشته است، اما آنچه در عصر تکنولوژی ملموس است، عدم انطباق قوانین فعلی و حتی کنوانسیون‌های بین‌المللی برای حمایت از اطفال در مقابل آسیب‌های گسترده فضای مجازی است. نزدیک‌ترین قوانینی که در ایران می‌تواند دست‌آویز حمایت از کودکان قرار گیرد، قوانین جرایم رایانه‌ای و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان است. بررسی محتوای قانون جرایم رایانه‌ای ایران نشان می‌دهد که این قانون به صورت مستقیم و مستقل مقررات خاصی درباره کودکان و نوجوانان پیش‌بینی نکرده است. ساختار اصلی این قانون بر محور

تعریف جرایم نوپدید در فضای سایبری از جمله دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جعل و کلاهبرداری رایانه‌ای و همچنین انتشار و تولید محتوای مجرمانه سامان یافته است. با این حال، در میان مواد این قانون، می‌توان مقرراتی را شناسایی کرد که به صورت غیرمستقیم در راستای حمایت از کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرند. برای نمونه، مواد ۱۴ و ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای به موضوع «محتوای مستهجن و مبتذل» اختصاص دارند. در ماده ۱۴ آمده است:

«هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی محتویات مستهجن را تولید، انتشار، توزیع، معامله، تکثیر، ذخیره یا نگهداری کند یا با علم به ماهیت آن، آن را برای دیگران ارسال کند، به مجازات مقرر محکوم خواهد شد». همچنین در ماده ۱۵ مقرر گردیده است: «هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی محتویات مبتذل را تولید، انتشار، توزیع، معامله یا تکثیر کند یا با علم به ماهیت آن برای دیگران ارسال نماید، به مجازات مقرر محکوم می‌شود».

هرچند این دو ماده به صراحت از واژه «کودک» یا «نوجوان» استفاده نمی‌کنند، اما به لحاظ ماهوی ناظر بر پیشگیری از دسترسی اطفال و نوجوانان به محتوای مضر و تهدیدکننده سلامت اخلاقی آنان هستند. در واقع، جرم‌انگاری چنین افعالی را می‌توان به عنوان اقدامی حمایتی غیرمستقیم از گروه‌های سنی آسیب‌پذیر تلقی کرد.

از سوی دیگر، ارتباط قانون جرایم رایانه‌ای با سایر مقررات مکمل، ابعاد حمایتی آن را پررنگ‌تر می‌سازد. به طور مشخص، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱ و اصلاحی ۱۳۹۹) بهره‌کشی از کودکان در فضای مجازی را جرم‌انگاری کرده و اشخاص حقیقی و حقوقی را مکلف به جلوگیری از چنین اقداماتی می‌داند. به عنوان نمونه، ماده ۹ این قانون تصریح می‌کند که بهره‌کشی اقتصادی یا استفاده ابزاری از کودکان در فضای مجازی جرم است و مرتکبان آن به مجازات مقرر محکوم خواهند شد. این حکم به روشنی مکمل مواد ۱۴ و ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای است.

در مجموع می‌توان گفت که قانون جرایم رایانه‌ای ایران فاقد مواد اختصاصی در خصوص کودکان و نوجوانان است، اما از رهگذر جرم‌انگاری محتوای مبتذل و مستهجن، ارتباط با قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و نیز قواعد آیین دادرسی کیفری، زمینه‌های لازم برای حمایت از این گروه سنی در فضای سایبری فراهم شده است. این شیوه تقنینی بیانگر آن است که قانون‌گذار ایرانی به جای تصویب مقررات پراکنده، تلاش کرده است تا حمایت از کودکان را در قالب نظام جامع حقوق کیفری و با اتکا به قوانین مکمل تأمین کند. تحلیل مقررات قانونی ایران در حوزه حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای سایبری نشان می‌دهد که این حمایت از دو مسیر اصلی دنبال می‌شود: نخست، از طریق جرم‌انگاری محتوای مضر در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و دوم، از طریق پیش‌بینی تکالیف صریح برای حمایت از اطفال و نوجوانان در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹. در قانون جرایم رایانه‌ای، تمرکز بر پیشگیری از نشر، تولید و توزیع محتوای مستهجن و مبتذل است. مواد ۱۴ و ۱۵ این قانون، هر گونه تولید، انتشار، توزیع یا نگهداری محتوای مستهجن یا مبتذل از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی را

جرم‌انگاری کرده است. اگرچه این مواد به طور مستقیم به کودکان و نوجوانان اشاره نمی‌کنند، اما از منظر حمایتی، هدف آن محدودسازی دسترسی گروه‌های سنی آسیب‌پذیر به محتوای مضر و تهدیدکننده سلامت اخلاقی و روانی آنان است.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، این حمایت غیرمستقیم را تکمیل و تقویت می‌کند. در ماده ۹ این قانون، بهره‌کشی اقتصادی، جنسی یا استفاده ابزاری از کودکان در فضای مجازی جرم‌انگاری شده و اشخاص حقیقی و حقوقی موظف به پیشگیری و جلوگیری از چنین اقدامات هستند. این ماده، ماهیت حمایت را فراتر از محدودیت محتوایی صرف برده و بر مسئولیت فعال والدین، مؤسسات آموزشی و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال تأکید دارد. به این ترتیب، تلفیق این دو قانون، چارچوبی جامع برای حمایت پیشگیرانه و کیفری از کودکان در فضای مجازی ایجاد می‌کند.

از منظر عملیاتی، ترکیب این دو قانون نقاط قوت و ضعف مشخصی دارد. نقطه قوت آن، وجود مکانیسم‌های دوگانه پیشگیری و مجازات است: قانون جرایم رایانه‌ای بر محدودسازی عرضه محتوای مضر تمرکز دارد و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بر ایجاد تکالیف صریح برای والدین، مؤسسات و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال تأکید می‌کند. این رویکرد تلفیقی موجب می‌شود نه تنها کودکان در برابر محتوای خطرناک محافظت شوند، بلکه از بهره‌کشی و سوءاستفاده مستقیم نیز مصون بمانند.

با این حال، یک نقد اساسی مربوط به شکل اجرای قوانین و پوشش گروه‌های سنی مختلف است. قانون جرایم رایانه‌ای از محدودیت زمانی یا سنی برای استفاده از فضای مجازی سخنی به میان نمی‌آورد و بیشتر تمرکز آن بر محتوا است. در مقابل، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان با تعریف اطفال تا سن ۱۸ سال، دامنه حمایت را وسیع‌تر کرده و اقدامات پیشگیرانه و آموزشی برای والدین و مؤسسات را الزامی می‌سازد، اما جزئیات روش‌های عملیاتی محدودسازی دسترسی و کنترل محتوای آنلاین هنوز نیازمند آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق است.

در نتیجه، تحلیل تلفیقی این دو قانون نشان می‌دهد که رویکرد حمایتی ایران در حوزه کودکان و نوجوانان در فضای سایبری، ترکیبی از محدودسازی محتوا، مسئولیت فعال ذی‌نفعان و رسیدگی قضایی ویژه است. این چارچوب قانونی با وجود نقاط قوت، همچنان نیازمند تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی مشخص و تعیین سازوکارهای فنی برای کنترل محتوای دیجیتال است تا بتواند حفاظت از کودکان و نوجوانان را در دنیای دیجیتال به شکلی اثربخش و عملیاتی تحقق بخشد.

در ایران، اگرچه قوانینی همچون قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به صورت غیرمستقیم حمایت‌هایی برای کودکان در فضای مجازی فراهم کرده‌اند، اما یک خلأ تقنینی آشکار در زمینه ممنوعیت یا محدودیت سنی و زمانی استفاده کودکان از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مشاهده

می‌شود. بررسی مجموعه قوانین، مقررات و مصوبات ایران در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی نشان می‌دهد که نظام حقوقی کشور با وجود تدوین اسناد متعدد، از رویکردی پراکنده و گاه متناقض برخوردار است. این تحلیل به بررسی ۲۰ سند کلیدی می‌پردازد که در دهه اخیر به منظور تنظیم‌گری فضای مجازی و حمایت از کودکان تصویب شده‌اند.

قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات، مبنایی برای مجازات رفتارهای مضر علیه کودکان فراهم کرده است. با این حال، این قانون که پیش از عصر دیجیتال تدوین شده، فاقد مقررات مشخص برای جرایم سایبری علیه کودکان است. مفاهیمی چون "فساد فی الارض" و "مخل نظم عمومی" که در این قانون آمده، به طور عام قابل کاربرد در فضای مجازی هستند، اما عدم تعریف دقیق و عدم تناسب مجازات‌ها با ماهیت دیجیتال جرم، کارآمدی آن را کاهش می‌دهد.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ که جدیدترین متن قانونی حمایت از کودکان در ایران محسوب می‌شود، تعریف جامعی از کودک تا سن بلوغ شرعی و نوجوان تا ۱۸ سالگی ارائه می‌دهد. ماده ۹ این قانون به صراحت بهره‌کشی از کودکان در فضای مجازی را ممنوع اعلام کرده، اما فاقد جزئیات اجرایی و تعریف دقیق از "بهره‌کشی دیجیتال" است. همچنین این قانون هیچ محدودیت سنی مشخص برای استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی تعیین نکرده است.

طرح صیانت از فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰ که هنوز در مراحل تصویب نهایی قرار دارد، رویکردی امنیت‌محور اتخاذ کرده است. با وجود اشاره به حمایت از کودکان، تمرکز اصلی بر کنترل محتوا و فیلترینگ است نه بر تکالیف پلتفرم‌ها برای طراحی ایمن. این رویکرد با الگوهای موفق بین‌المللی که بر "حمایت از طریق طراحی" تأکید دارند، فاصله قابل توجهی نشان می‌دهد. سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی که توسط شورای عالی فضای مجازی در ۱۴۰۰ تصویب شده، اهداف کلی حمایت از کودکان را ترسیم می‌کند و طیف وسیعی از تهدیدات از جمله اعتیاد دیجیتال، سوءاستفاده جنسی و استثمار تجاری را شناسایی کرده است. اما این سند فاقد مکانیزم‌های اجرایی مشخص و تعیین مسئولیت‌های قانونی برای نهادهای مختلف است.

طرح قانون حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه مصوب ۱۴۰۰ تلاشی برای تعریف حقوق کاربران در فضای مجازی است، اما رویکرد آن بیشتر بر حقوق عمومی کاربران متمرکز است تا حقوق ویژه کودکان. عدم تمایز میان نیازهای حمایتی کودکان و بزرگسالان، یکی از نقاط ضعف اساسی این طرح محسوب می‌شود. سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰ چشم‌انداز کلی کشور را در این حوزه ترسیم می‌کند. در بخش‌های اول و دوم، به حمایت از کودکان اشاره شده، اما این اشارات بیشتر در قالب اصول کلی است تا استراتژی‌های عملیاتی. عدم تعیین شاخص‌های قابل سنجش و جدول زمانی مشخص، از مهم‌ترین کاستی‌های این سند است.

طرح شبکه ملی اطلاعات مصوب ۱۳۹۹ که هدف ایجاد زیرساخت ملی اطلاعات را دارد، از منظر حمایت از کودکان، ظرفیت‌های فنی مناسبی برای کنترل محتوا و نظارت والدین ایجاد می‌کند. با این حال، عدم تصریح بر احراز سن و عدم الزام پلتفرم‌ها به طراحی متناسب با سن، از فرصت‌های مهم حمایت از کودکان غفلت کرده است. الزامات پیشگیری و مقابله با نشر اطلاعات خلاف واقع مصوب ۱۳۹۹، تلاشی برای حمایت از کودکان در برابر اطلاعات خلاف واقع است. این مصوبه اگرچه اهمیت دارد، اما بر کنترل محتوا پس از انتشار متمرکز است نه بر پیشگیری از دسترسی کودکان به محتوای مضر.

دستورالعمل ساماندهی بات‌ها در فضای مجازی مصوب ۱۳۹۸، به طور غیرمستقیم به حمایت از کودکان کمک می‌کند زیرا آن‌ها گروه آسیب‌پذیری در برابر ربات‌های مضر هستند. با این حال، این دستورالعمل فاقد الزام به شناسایی کاربران زیر سن و اعمال محدودیت‌های ویژه برای آن‌ها است. سند تحول حوزه‌های فرهنگ و آموزش با توجه به تحولات فضای مجازی مصوب ۱۳۹۸ بر اهمیت آموزش دیجیتال و رسانه‌ای تأکید دارد، اما فاقد الزام به آموزش سواد دیجیتال به کودکان و والدین به عنوان بخش لاینفک برنامه‌های آموزشی است.

قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ که اهداف جمعیتی دارد، به طور غیرمستقیم بر اهمیت نقش خانواده در تربیت دیجیتال کودکان تأکید می‌کند. با این حال، عدم ارائه ابزارهای عملی به والدین برای نظارت بر فعالیت فرزندان در فضای مجازی، کارآمدی این قانون را محدود می‌سازد. سند ملی حقوق کودک و نوجوان مصوب ۱۴۰۰ جامع‌ترین متن حقوق کودک در ایران است و به حقوق دیجیتال کودکان اشاره دارد. نقطه قوت آن، تأکید بر حق دسترسی کودکان به اطلاعات هم‌زمان با حق حمایت از آن‌ها است. با این حال، عدم تبدیل این اصول به الزامات قانونی مشخص برای نهادها و پلتفرم‌ها، اثربخشی آن را کاهش می‌دهد.

مصوبه شورای عالی فضای مجازی درخصوص صیانت از کودکان در فضای مجازی مصوب ۱۴۰۰، تلاشی مستقیم برای حمایت از کودکان است. مثبت‌ترین جنبه آن، شناسایی تهدیدهای مختلف و تأکید بر نیاز به همکاری بین‌بخشی است. اما عدم تعیین مکانیزم‌های نظارت و ضمانت اجرای مشخص، باعث شده این مصوبه بیشتر جنبه اعلامی داشته باشد. اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک مصوب ۱۴۰۰ تشکیل این سازمان می‌تواند گامی مثبت در جهت هماهنگی سیاست‌های حمایت از کودکان باشد. با این حال، عدم تصریح بر مأموریت‌های دیجیتال این سازمان و عدم تعیین اختیارات نظارتی بر پلتفرم‌های آنلاین، از فرصت‌های مهم حمایت از کودکان در فضای مجازی غفلت کرده است.

لایحه صیانت، کرامت و امنیت بانوان مصوب ۱۳۹۸ به حمایت از دختران و زنان در فضای مجازی می‌پردازد، اما رویکرد آن بیشتر بر مقابله با خشونت جنسیتی است تا حمایت جامع از کودکان دختر در فضای دیجیتال. عدم تمایز میان نیازهای حمایتی دختران کودک، نوجوان و زن بالغ، از نقاط ضعف این لایحه است. مصوبه سیاست‌های حاکم

بر برنامه ملی بازی‌های رایانه‌ای مصوب ۱۳۹۴، یکی از قدیمی‌ترین تلاش‌های تنظیم‌گری در این حوزه است. این مصوبه بر تولید محتوای مناسب تأکید دارد، اما فاقد الزام به درج رده‌بندی سنی و محدودیت زمانی استفاده کودکان است.

مصوبه ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی مصوب ۱۳۹۶ تلاشی برای تنظیم‌گری پیام‌رسان‌هاست، اما فاقد مقررات ویژه برای حمایت از کودکان در این پلتفرم‌ها است. این مصوبه بیشتر بر مسائل امنیتی و صدور مجوز متمرکز است تا بر حمایت از کاربران آسیب‌پذیر. سند تبیین الزامات شبکه ملی اطلاعات مصوب ۱۳۹۶ نیز اگرچه زیرساخت‌های فنی را تعریف می‌کند، اما فاقد الزامات حمایت از کودکان در طراحی این شبکه است.

تحلیل این ۲۰ سند نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها از مفاهیم کلی مانند "صیانت"، "حمایت" و "امنیت دیجیتال" استفاده می‌کنند، بدون آنکه تعریف دقیق و قابل اجرای آن‌ها ارائه دهند. این امر موجب ابهام در تفسیر و اجرا شده است. همچنین برخلاف قوانین کشورهای پیشرو مانند قانون خدمات دیجیتال اتحادیه اروپا، قوانین ایران فاقد تکالیف صریح برای پلتفرم‌ها در زمینه احراز سن، طراحی متناسب با سن و ارائه ابزارهای کنترل والدین هستند.

نقص دیگر، فقدان مکانیزم‌های نظارت و ضمانت اجرا است. اکثر اسناد فاقد نهاد ناظر مشخص و مکانیزم‌های قابل اجرا برای تضمین رعایت مقررات هستند. این امر موجب شده سیاست‌ها بیشتر جنبه اعلامی داشته باشند. در نهایت، عدم انسجام و هماهنگی میان اسناد مختلف مشهود است. ۲۰ سند بررسی شده از نهادهای مختلف صادر شده و گاه رویکردهای متفاوت و حتی متناقضی دارند. فقدان یک چارچوب یکپارچه باعث پراکندگی تلاش‌ها شده است.

بررسی اسناد قانونی ایران نشان می‌دهد که علی‌رغم تلاش‌های فراوان، نظام حقوقی کشور هنوز فاقد چارچوب جامع و منسجمی برای حمایت از کودکان در فضای مجازی است. رویکرد غالب، واکنشی و محتوامحور است نه پیشگیرانه و مبتنی بر تکالیف پلتفرم‌ها. این خلأ در شرایطی که کودکان ایرانی روزانه ساعات زیادی در فضای مجازی می‌گذرانند، اهمیت مضاعف دارد و نیازمند اراده سیاسی قوی، تخصص فنی و هماهنگی بین‌نهادی است تا کودکان ایرانی بتوانند از فرصت‌های فضای دیجیتال بهره‌مند شوند، بدون آنکه در معرض تهدیدهای جدی قرار گیرند.

قانون جرایم رایانه‌ای عمدتاً به جرم‌انگاری فعالیت‌های مجرمانه در فضای سایبری، از جمله نشر و تولید محتوای مستهجن و مبتذل می‌پردازد (مواد ۱۴ و ۱۵). این مواد با هدف محافظت از کودکان و نوجوانان در برابر دسترسی به محتوای آسیب‌رسان وضع شده‌اند، اما هیچ یک محدودیت سنی مشخصی برای دسترسی کودکان به فضای مجازی تعیین نکرده و الزام به توقف یا کنترل زمان استفاده از اینترنت برای گروه‌های سنی پایین را در نظر نگرفته‌اند. به بیان دیگر، این قانون بیشتر نقش پیشگیرانه و محتوایی دارد و ابعاد رفتاری و زمانی استفاده کودکان را تحت پوشش قرار نمی‌دهد.

از سوی دیگر، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ تکالیف مهمی را برای والدین، مؤسسات آموزشی و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال تعیین کرده و بهره‌کشی از کودکان را جرم‌انگاری می‌کند. با این حال، این قانون نیز فاقد تعیین سن حداقلی برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی یا محدودیت زمانی فعالیت کودکان در فضای مجازی است. در نتیجه، سیاست‌های حمایتی صرفاً به توصیه‌ها و تکالیف غیرالزام‌آور محدود شده و ابزارهای اجرایی مشخص برای اعمال محدودیت‌های سنی و زمانی پیش‌بینی نشده‌اند.

این خلأ تقنینی در عمل موجب شده است که کودکان و نوجوانان در ایران، به ویژه در گروه سنی ۱۳ تا ۱۸ سال، در معرض ریسک‌های روانی، اجتماعی و آموزشی ناشی از استفاده بی‌رویه از اینترنت قرار گیرند. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند که عدم تعیین محدودیت سنی و زمانی می‌تواند منجر به اعتیاد دیجیتال، کاهش تعاملات اجتماعی واقعی و مواجهه با محتوای مضر شود (Helsper, 2008: 583 & Livingstone). همچنین فقدان قوانین مشخص باعث می‌شود که مسئولیت نظارت و پیشگیری به صورت پراکنده و غیرهمگن میان خانواده‌ها، مدارس و ارائه‌دهندگان خدمات تقسیم شود، بدون اینکه ابزار قانونی لازم برای تضمین اجرای آن وجود داشته باشد.

در مقایسه با کشورهای پیشرو، خلأ قانونی ایران بیشتر آشکار می‌شود. کشورهایی مانند فرانسه، استرالیا و نروژ محدودیت سنی و گاه محدودیت زمانی مشخصی برای استفاده کودکان از شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های آنلاین وضع کرده‌اند و مسئولیت اصلی اجرای این محدودیت‌ها را بر عهده پلتفرم‌ها قرار داده‌اند. تجربه این کشورها نشان می‌دهد که ترکیب محدودیت‌های سنی و زمان‌بندی شده با آموزش والدین و نظارت مؤثر، می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌های دیجیتال کودکان ایفا کند.

بنابراین، خلأ تقنینی در قوانین ایران درباره ممنوعیت یا محدودیت استفاده از فضای مجازی برای کودکان، هم در بعد اجرایی و نظارتی و هم در بعد حقوقی و حمایتی مشهود است. رفع این خلأ نیازمند تدوین مقررات تکمیلی است که ضمن تعیین حداقل سن قانونی برای استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، ابزارهای نظارتی و محدودیت زمانی مشخصی را برای کودکان پیش‌بینی کند. همچنین این مقررات باید با آموزش والدین و مؤسسات آموزشی تلفیق شود تا بتوانند حمایت واقعی و عملی از کودکان در محیط دیجیتال را تضمین نمایند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج تحلیل تطبیقی و بررسی مبانی حقوق کیفری، سیاست جنایی و تجربیات بین‌المللی در زمینه حمایت از کودکان در فضای مجازی نشان می‌دهد که رویکرد «ممنوعیت مطلق» دسترسی کودکان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نه تنها از منظر عملی غیرقابل اجرا و پرهزینه است، بلکه از حیث حقوق بشری و انطباق با اصول بنیادین حقوق کیفری همچون ضرورت، تناسب، و کمینه‌گرایی کیفری با چالش‌های جدی مواجه است. تجربه کشورهای

مختلف، از جمله کره جنوبی با لغو «قانون خاموشی» و چالش‌های حقوقی پیش‌روی قوانین محدودکننده در ایالات متحده، نشان می‌دهد که هرگونه مداخله کیفری یا تقنینی بدون در نظر گرفتن دقیق ملاحظات فنی، حقوق بشری، و اجتماعی می‌تواند به نقض حقوق اساسی کودکان، از جمله حق حریم خصوصی، آزادی بیان، و حق دسترسی به اطلاعات منجر شود.

از منظر حقوق کیفری، توجیه مداخله دولت در این حوزه مستلزم احراز چند شرط اساسی است: اولاً، خطرات موجود باید آنچنان جدی و محتمل باشند که مداخله دولت را ضروری سازند. ثانیاً، مداخله کیفری باید آخرین راهکار ممکن باشد و راهکارهای غیرکیفری مانند تنظیم‌گری، آموزش خانواده‌ها، و کودکان در اولویت قرار گیرند. ثالثاً، هرگونه جرم‌انگاری باید از اصل تناسب تبعیت کند و متناسب با سن و ظرفیت رشدی کودکان باشد. با این وصف، به جای تمرکز بر «جرم‌انگاری استفاده کودک» یا «مسئولیت کیفری والدین»، مرکز ثقل سیاست جنایی باید بر «تکالیف فعال پلتفرم‌ها» و «مسئولیت تنظیم‌گری دولت» متمرکز شود.

الگوهای موفق در کشورهایمانند فرانسه و بریتانیا نشان می‌دهند که تحمیل «تکالیف مراقبتی» بر پلتفرم‌ها برای اجرای سازوکارهای احراز سن، طراحی متناسب با سن، کاهش ریسک، و ارائه پیش‌فرض‌های ایمن، می‌تواند بدون نقض گسترده حقوق بنیادین، حمایت مؤثری از کودکان به عمل آورد. در این الگو، پلتفرم‌ها موظف‌اند از مرحله طراحی، خطرات مرتبط با گروه‌های سنی مختلف را شناسایی و کاهش دهند و دولت نیز با نظارت مستمر و اعمال ضمانت‌اجراهای متناسب (عمدتاً مالی و اداری)، تضمین می‌کند که این تکالیف رعایت شوند. این رویکرد که از آن تحت عنوان «مدل چندسطحی حمایت» یاد می‌شود، هم‌خوانی بیشتری با اصل مصلحت عالی کودک دارد و از تمرکز صرف بر جنبه‌های سزادهی کیفری پرهیز می‌کند.

در مورد ایران، با وجود ظرفیت‌های موجود در قوانین پراکنده‌ای مانند قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸) و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، خلأ تقنینی آشکاری در زمینه تعیین تکالیف صریح برای پلتفرم‌ها، الزام به احراز سن و طراحی متناسب با سن، و نیز تعریف محدودیت‌های زمانی مبتنی بر پژوهش‌های بومی مشاهده می‌شود. قوانین فعلی عمدتاً واکنشی و محتوامحور هستند و به رغم جرم‌انگاری‌های مفید در زمینه محتوای مستهجن و بهره‌کشی از کودکان، نتوانسته‌اند پاسخگوی چالش‌های ناشی از معماری فنی و اقتصادی پلتفرم‌ها باشند. این خلأ موجب شده است که بار اصلی مدیریت ریسک بر دوش خانواده‌ها و مدارس قرار گیرد، بدون آنکه ابزارهای حقوقی و فنی لازم در اختیار آنان گذاشته شود.

برای پر کردن این خلأ، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی با الهام از تجارب موفق تطبیقی و با در نظر گرفتن مبانی فقهی و فرهنگی داخلی، به سمت تصویب قانونی خاص با ویژگی‌های زیر حرکت کند:

۱. تعریف «تکلیف مراقبتی»: با تعریف «تکلیف مراقبتی» برای پلتفرم‌های فعال در ایران، آنان را ملزم به اجرای سازوکارهای احراز سن و کسب رضایت والدین برای کاربران زیر ۱۵ سال نماید.
 ۲. ارزیابی خطر سنی و طراحی ایمن: با الزام پلتفرم‌ها به انجام «ارزیابی خطر سنی» و «طراحی متناسب با سن»، از جمع‌آوری داده‌های حساس کودکان، نمایش تبلیغات رفتاری و قرار دادن آنان در معرض محتوای مضر جلوگیری کند.
 ۳. ایجاد نهاد ناظر تخصصی: نهاد ناظر مستقل و تخصصی (ترجیحاً در قالب یک مرجع فرابخشی) برای نظارت بر اجرای این تکالیف، دریافت شکایات و اعمال جریمه‌های متناسب پیش‌بینی شود.
 ۴. توانمندسازی از طریق سواد دیجیتال: به موازات این مقررات، برنامه‌های توانمندسازی خانواده‌ها و کودکان از طریق آموزش سواد دیجیتال و رسانه‌ای در دستور کار قرار گیرد.
- در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر توجیه «ممنوعیت یا تحدید استفاده کودکان از فضای مجازی» از منظر اصول حقوق کیفری، باید اذعان داشت که هرچند خطرات موجود در این فضا، مداخله حکومت را موجه می‌سازد، اما این مداخله به هیچ وجه نمی‌تواند به شکل «ممنوعیت مطلق» و با هدف مجازات کودک یا والدین باشد. اصل قانونی بودن، ضرورت، تناسب و به ویژه کمیته‌گرایی کیفری حکم می‌کند که مخاطب اصلی مداخله، نه کودک، که پلتفرم‌ها به عنوان مراکز ثقل تولید و انتشار خطر باشند. بنابراین، پاسخ به سؤال اصلی این است: «آری، تحدید و تنظیم‌گری موجه است، اما نه از نوع ممنوعیت کیفری استفاده، بلکه از جنس تحمیل تکالیف فعال و مسئولیت مراقبتی بر پلتفرم‌ها تحت نظارت دولت». این یافته، فرضیه راهنمای پژوهش را به طور کامل تأیید می‌کند؛ چرا که ثابت شد «ممنوعیت مطلق» نه تنها از حیث اجرایی ناممکن و از منظر حقوق بشری ناموجه است، بلکه «مدل چندسطحی حمایت» که تکالیف اصلی را متوجه پلتفرم‌ها می‌کند، کارآمدترین و هم‌خوان‌ترین راهکار با اصول حقوق کیفری و مصلحت عالی کودک است.
- در این راستا، باید تأکید کرد که هیچ‌یک از این اقدامات بدون همکاری بین‌المللی و توجه به ماهیت فرامرزی فضای مجازی به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. ایران می‌تواند با مشارکت در ابتکارات بین‌المللی و عقد تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه، هم‌افزایی لازم برای مقابله با جرایم سایبری علیه کودکان را ایجاد کند. به طور خلاصه، آینده حمایت از کودکان در فضای مجازی در گرو گذار از رویکردهای کیفری صرف و اتخاذ سیاست‌های هوشمند، چندذی‌نفعی و مبتنی بر شواهد است که در آن، پلتفرم‌ها در کنار دولت و خانواده، مسئولیت مشترک ولی متمایزی را بر عهده می‌گیرند.
- قانون‌گذار، فارغ از تهیه چارچوب کمیته‌ای و تصمیم‌گیری و قوانین شکلی، باید قانونی جامع و مستقل با محوریت حمایت از کودکان در فضای مجازی تصویب کند. این قانون باید شامل تعریف دقیق از کودک و نوجوان، تعیین

حداقل سن قانونی برای استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، الزام پلتفرم‌ها به اجرای سازوکارهای احراز سن، و تعیین محدودیت‌های زمانی برای استفاده کودکان از فضای مجازی باشد. همچنین، این قانون باید مکانیزم‌های نظارتی و ضمانت‌اجراهای مؤثر برای تضمین اجرای مقررات را پیش‌بینی کند.



منابع

۱. اکبری، ابوالقاسم؛ اکبری، مینا (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: رشد و توسعه.
۲. بادامی، محمدعلی؛ مقدادی، محمدمهدی؛ و پیله‌ور، مرضیه (۱۴۰۱). بررسی تأثیر فضای مجازی بر سوءاستفاده از حق تربیت کودک با تأکید بر تربیت دینی. *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۱، ۵۰، ۴۹۴-۴۵۷.
۳. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۷). *فرزند من و رسانه*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
۴. جعفری لنگرودی، محمد (۱۳۶۸). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۵. غنی‌زاده بافقی، مریم؛ و چاجی، فاطمه (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی از حق تصویر کودکان در فضای مجازی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۲، ۵۶، ۲۹۳-۲۶۳.
۶. قلی‌زاده نوری، فرهاد (۱۳۸۰). *فرهنگ تشریحی کاربران کامپیوتر*. تهران: نشر علم روز.
۷. کشاورز، بهمن (۱۳۷۵). *آیین نگارش حقوق و کلیات علم حقوق*. تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی.
۸. مظلوم‌زاده، آمنه؛ جمال‌زاده، عبدالرضا؛ و شهابی، رقیه (۱۴۰۰). اصول مرتبط با حقوق کودک در محیط دیجیتال. *مطالعات فقه اقتصادی*، (شماره ویژه)، ۳۵-۵۶.
۹. مقدادی، محمدمهدی؛ بادامی، محمدعلی؛ و پیله‌ور، مرضیه (۱۴۰۱). جایگاه حمایت‌های حقوقی از کودکان در فضای مجازی با تأکید بر حق تربیت دینی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۱، ۵۰، (فاقد صفحات پایانی).
۱۰. وزیری، مجید (۱۳۸۴). *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن*. چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.

References

1. Jasmina. (۲۰۲۱) *Children's rights in the digital age: Challenges and opportunities*. Oxford: Oxford University Press.
2. Costello, Caitlin R.; McNiel, Dale E.; and Binder, Renée L. (2016). Adolescents and social media: Privacy, brain development, and the law. *Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, ۳, ۴۴, ۳۱۳-۳۲۱.
3. Figueira, Oscar; Trimananda, Reza; Markopoulou, Athina; and Jordan, Steven (2024). DiffAudit: Auditing privacy practices of online services for children and adolescents. *arXiv preprint arXiv:2406.06473*.
4. Livingstone, S.; Stoilova, M.; and Kardefelt-Winther, D. (2024). Children's rights and online age assurance systems: The way forward. *International Journal of Children's Rights*, ۳, ۳۲, ۳۹۱-۴۱۸.
5. Livingstone, Sonia. (۲۰۱۹) *Children and the Internet: Great expectations, challenging realities*. Polity Press.
6. Livingstone, Sonia; and Helsper, Ellen (2008). Parental mediation of children's Internet use. *Journal of Broadcasting & Electronic Media*, ۵۲, ۴, ۵۸۱-۵۹۹.
7. Ólafsson, Kjartan; Livingstone, Sonia; and Haddon, Leslie. (۲۰۱۴) *Children, risk and safety on the internet: Research and policy challenges in comparative perspective*. Policy Press.
8. Ta, Vinh-Thong (2024). A safety risk assessment framework for children's online safety based on a novel safety weakness assessment approach. *arXiv preprint arXiv:2401.14713*.

اسناد قانونی و مقررات

1. China. (2023). Cyberspace Administration of China – Provisions on the Protection of Minors in Cyberspace (Draft, 2023). Beijing: CAC.
2. France. (2023). Loi n° 2023-566 du 7 juillet 2023 visant à instaurer une majorité numérique et à lutter contre la haine en ligne [Law No. 2023-566 of 7 July 2023 establishing a digital age of majority and combating online hatred] .*Journal officiel de la République française* ,art. 1–4.
3. Government of Vietnam. (2024). Decree No. 147/2024/NĐ-CP on management, provision and use of internet services and online information. Socialist Republic of Vietnam.
4. Kagawa Prefecture Assembly. (2020). Kagawa Prefecture ordinance on measures against internet and game addiction. Kagawa Prefecture, Japan.
5. Ministry of Gender Equality and Family. (2011). Youth Protection Act (Shutdown Law). Republic of Korea.
6. National Press and Publication Administration. (2021, August 30). Notice on further strictly regulating and effectively preventing online video gaming addiction in minors. People's Republic of China.
7. South Korea. (2011, repealed 2021). Juvenile Protection Act, Article 26 (Shutdown Law on Online Games). Seoul: Ministry of Culture, Sports and Tourism.
8. United Kingdom. (2023). Online Safety Act 2023, c. 50. London: The Stationery Office.
9. United States. (2022–2024). California Age-Appropriate Design Code Act (Cal. Civ. Code §§ 1798.99.28–.40). Sacramento: State of California.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی